

کتاب

تعصب، ماهیت و پیامد های آن

قسمت هژدهم

فصل سوم

به ادامه تعصب جنسی:

مردان نه تنها خود به این مامول مبادرت میورزند بلکه دین و آنهم دین رادیکال و بنیاد گر را که با هر نوع ارزش های جامعه مدرن و پیشرفت و ترقی در مخالفت خونین قرار دارد به کمک خویش برگزیده اند. با آنکه آنتونی گیدنز Anthony Giddens (۱۹۳۸) فیلسوف و جامعه شناس انگلیسی به این باور است که جامعه دیموکراتیک مدرن بلاخره بر تاجر و سنت فایق می آید و در آخر کار پیروزی از آن مدرنیته و دیموکراسی است. اما درافغانستان که اکثریت باشندگان آنرا مردم باورمند کور کورانه به مذهب و سنت پذیر اند و در سالهای اخیر حکومت ها هم بی ثبات، دست نشانده و فساد گستر بودند، خاصتاً بعد از غصب قدرت از جانب طالبان آماده ساختن بستر فرهنگی و مردمی برای ترتیبات جامعه مدرن و رهایی زن در این بستر از تعصب جنسی، مردسالاری و استبداد مذهبی بنیاد گر کاریست بسیار دشوار که مستلزم بیداری و آگاهی زنان و همه مردم میباشد.

بنیاد گرا های افراطی مذهبی در شرایط موجود کشور ما با استفاده از اختیارات قدرت مطلقه دولتی عده قابل توجه مردم ما را که بنابر خصلت فطری جامعه تحت تأثیر مذهب قرار دارند و متولیان دینی پیوسته آنها را برای این امر آماده ساخته است در زیر لوای مدارس مذهبی و اندیشه های افراطی مذهبی دقیقاً در مقابل مدرنیته و پیشرفت قرار میدهند و از آنها هر روز طالب سازی میکنند که فقر و تهیدستی مردم نیز نقش با اهمیتی را در این زمینه بازی میکند.

دین اسلام از همان منبع و اساسش بر محوریت انسان و محوریت عقل بر نابرابری ها و اشرافیت آنزمان بنیان گذاشته شد، به قول حضرت محمد (ص) پیغمبر اسلام اولین آیه دینی (اقرأ به اسم ربک الذی خلق) نازل گردید، یعنی بخوان به نام خدا (ج)،

که خواندن اثباتی است بر عقل محوری این دین و به نام آن خدایی بخوان که خلق کرده خلقت آفریده، که اثباتی است بر خلقت محوری و انسان محوری دین اسلام. ولی بعد ها متولیان یا تیکه داران اسلام سیاسی اشرافیت جدیدی را به نام اشرافیت دینی ایجاد کردند و از همان آغاز دین را منحیت وسیله مؤثر برای استحکام نظام مرد سالاری سوء استفاده کرده و با تحریف احکام دین در باره مساوات و برابری حقوق زن و مرد دین را به بیراهه کشانده و از آن بهره برداری های سیاسی کرده و برای آسمانی ساختن سلطه مرد سالاری و غصب غیر انسانی حقوق زنان و نهادینه ساختن تعصب جنسی اهداف جهان گشایی و استعماری خویش دین را چون سلاح بُران محکم در دست گرفتند.

با آنکه دین اسلام در میان ادیان ماقبلش به نام دین صلح، مصالحه و سجایای برتر انسانی و برابری حقوق انسانی یکسان برای مرد و زن شهرت فراوان داشت، هدايات پیغمبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) مبنی بر اینکه بهشت زیر پای زنان است، ننگ و عار بر دختران تازه متولد و کشتن دختران را حرام قرار داد و تجاوز به زنان را قدغن عمومی کرد، خرید و فروش زنان را در بازار برده فروشی و سیستم برده داری را حرام قرار داده و به مسلمانان امر آزادی برده هایشان را صادر کرد، او همچنان تعلیم را بالای مرد و زن یکسان فرض و امر خداوند (ج) معرفی کرد، به زنان حق مالکیت، حق کار و حق انتخاب شوهر را طی دساتیر متعدد رسمی ساخت و خود در زمان حیات اش آنرا رعایت میکرد ولی در جاهاییکه اعراب این دین را که دیگر کاملاً غرض بهره برداری سیاسی مورد سوء استفاده قرار داده بودند و بزور سر نیزه و بوسیله جنگهای خانمان بر اندازمنجمله در کشور ما افغانستان تحکیم بخشیدند اولین نشانه های حاکمیت شان همانا تحکیم سلطه مرد سالاری و بر پایه تعصب جنسی ترویج فرهنگ تعدد زوجات و کنیز سازی زنان را شامل میگردد. یعنی به هر پیمانه که شخص صاحب اقتدار میبود به همان تناسب کنیزان بیشتر در حرم اش خدمت گذاری میکردند.

لشکر کشی های اعراب بیشتر به منظور تحت سیطره در آوردن سرزمین های بیشتر، وصول غنائم جنگی در این میان از همه مهمتر به اسارت گرفتن زنان منحیت کنیز و مردان منحیت غلام و برده مد نظر بوده است، که این سیاست تا همین اکنون به شدت جریان دارد. خبر نگاران و تهیه کننده گان فلم های مستند و خبری از کشور های دنمارک، بلجیم، سویدن و چند کشور دیگر راپور تاژ های غم انگیزی را از کمپ های مهاجرین افغان در پاکستان در سالهای واپسین دهه هشتاد و اوایل دهه نود میلادی تهیه کرده اند که در آن دختر فروشی سازمان یافته رهبران تنظیم ها در این کمپ ها به اعراب را به نمایش میگذارد. این کاردر جریان جهاد افغانستان به شدت وجود داشت و با تأسف که تا اکنون در گوشه و کنار کشور ما جریان دارد. همچنان در جریان جنگ سوریه در لبنان و درکشور های افریقایی گزارشات مستند ازمداخله

اعراب بوضاحت نشان میدهد که در پهلوی اهداف استراتژیک اعراب در کشور های افریقایی و آسیا مسئله تحت سیطره قرار دادن زنان یکی از شاخص های اهداف این مداخلات میباشد. به این ترتیب متولیان دین اسلام در کشور ما که پیوسته از زبان، فرهنگ، باور ها و تاریخ عرب تغذیه شده و تعلیم میگیرند پیوسته فرودستی زن، وابستگی زن، ناتوانی زن، بی حقی و کم حقی زن تا سرحد انسان نبودن زن که همه اشکال تعصب جنسی را احتوا میکند در جامعه ما و در میان مردم از طریق منبر مساجد و خطابه های دینی و مدارس دینی افراطی تبلیغ میگردد، این همه تبلیغات خصمانه بر علیه زن تأثیرات بس ناگواری را در ذهنیت مردم ما بجا گذاشته و تعصب جنسی و سلطه مرد سالاری را روز تاروز در جامعه نا آگاه و کم سواد ما مستحکمر میگرداند.

بر اساس سنت های بومی از گذشته های دور، باور های دینی و فرهنگی مردم خطه باستانی ما مادر اسطوره تقدس و نماد مقدس و قابل پرستش بوده است اما با این تبلیغات دینی که در بالا از آن تذکر دادم باور های مردم دگر گون شده و بر سیطره جامعه مرد سالار عمر طولانی تر میبخشد. این تلقیات و تفسیر های تحریف شده و نادرست متولیان دینی از احکام دین اسلام برای تحکیم سلطه مرد سالار در جامعه ما باعث شده است که مفردات انسان اندیشانه دین اسلام که برای آزادی زن و برابری حقوق زن بیان گشته است نیز در کلیت زن ستیزی دین اسلام مفقود گشته و این دین را در جامعه در بست دین زن ستیز معرفی میدارد.

در اسلام محافظه کاران مذهبی با تحریف آیات قران عظیم الشان و احادیث نبوی موقعیت زن را فرودست و نابرابر نسبت به مرد معرفی میدارند و با روشهای چند همسری و تعدد زوجات، ازدواج های نابرابر، نکاح نابرابر، شرایط نابرابر طلاق، میراث نابرابر، شهادت نا برابر، حقوق نابرابر در داشتن املاک، حقوق نا برابر در سیر و سفر، حقوق نا برابر در کار و اعمال روز مره در زنده گی زن محدودیت وضع کرده و همه این نابرابری ها را به حکم شریعت و احکام دین بر جامعه تحمیل میکنند. که هیچ عالم دین نمیتواند خود را از این جال عنکبوت تفاسیر سنتی و محافظه کارانه زن ستیز دین که طی قرون متمادی اعراب و اعجام آنرا به حیث حکم قرآن به مردم تبلیغ کرده اند وارهاند. با آنکه عده از تیئولوگ ها و دانشمندان اسلام شناس سعی بر آن دارند تا در جریان مدرن سازی اسلام نظریاتی را غرض حقوق برابر برای زن و جایگاه اجتماعی اش مطرح کنند اما این نظریه پردازی ها تا زمانیکه پوتانسیل و ظرفیت های اجرایی در جامعه نداشته باشد باور های مردم را بصوب خویش معطوف نمیدارد.

حدود ۱۷ میلیون زن در افغانستان زندگی دارد، که حدود نزدیک به هشتاد فیصد آنها در دهات و در فجیع ترین حالت تعصب جنسی در تحت استبداد مردسالاری محروم از همه حقوق انسانی بسر میبرند و رقم حدود تا پنج فیصد زنان کل کشور از نعمت

تحصیلات عالی برخوردارند. اکثر زنان جامعه ما سواد نداشته و از تحولات زنده گی زنان در جهان آگاهی ندارند، آنچه را ملا و مولوی یا بصورت مستقیم و یا بوسیله پیام رسانان که همه نماینده گان حاکمیت مرد سالار یعنی پدران، شوهران، برادران و پسران اند به او می‌رسانند همه آگاهی او را از جهان و ماحول اش تشکیل می‌دهد و بخش دیگری آگاهی اش را آنچه را از مادر و خانواده اش بنام عزت خانواده، عفت خانواده، سر به زیر بودن، حرف شنو بودن، هر چه مرد یا شوهر می‌گوید عین حقیقت است و ده ها تعلیم‌نامه های خانوادگی که در تجربه زنده گی آموخته است رهنمای او از شناخت خود و ماحولش می‌باشد. این نا آگاهی زن از قدرت و موقعیت اجتماعی اش ضربه است محکم بر پیکر همه تحولات که برای برابری حقوق زن و عدالت اجتماعی در کلیه جوامع و در کشور ما جریان دارد، می‌باشد. این جریانات در قبال فرودستی زن و تحکیم سلطه مرد در کشور ما یکروزه به میان نیامده است که با طرح و تدوین یک قانون و یا یک مقررہ آنرا از میان برداشت. نقش این متولیان دین و بی باوری زن از امکانات اش ریشه بسیار عمیق در فرهنگ، باور ها، رسوم، سنن و تاریخ جامعه ما دارد. پهنه این معضل اجتماعی در جامعه ما تنها از دین و مذهب متأثر نبوده و نقش پر رنگ فرهنگ نیز در آن تأثیر عمیق دارد که درک و فهم آن مستلزم مطالعات بسیار پُر وسعت بوده و نقش اساسی را در رهایی زن جامعه ما از این تعصب و نابرابری **خود زن** بدوش دارد.

باید یاد آوری کرد در مسئله مشارکت آنهم در کشور های رو به انکشاف چون افغانستان که اقتصاد کشور و عواید نا خالص ملی وابسته به زراعت، مالداري و تولیدات زراعتی و دامداری می‌باشد. بیشترین نفوس کشور در این سکتور اقتصادی و تولید مشغولیت دارد. کشور ما افغانستان نیز شاهرگ اقتصادی اش زراعت و مالداري بوده و اکثریت نفوس کشور در این سکتور مصروف فعالیت تولیدی می‌باشند (البته که چگونگی وضعیت تولید در این سکتور در بحث حاضر نمی‌گنجد). اکثریت زنان کشور ما نیز در دهات و قریه جات زنده گی دارند و به نحوی با بقیه اعضای خانواده در کار زراعت و مالداري مشارکت دارند. ولی این مشارکت زنان بنابر موجودیت تفکر زن ستیز به هیچوجه با نورم های اساسی مشارکت اقتصادی هم‌نوایی نداشته و زن از این مشارکت اش هیچ عاید مادی و یا معنوی بدست نمی آورد بلکه زنان کشور ما در دهات و قریه جات به تناسب زنان شهر نشین دو برابر مورد تعصب جنسیتی و ظلم و بهره برداری ظالمانه قرار داشته و تحت یوغ مستمر فرهنگ مرد سالار قرار دارند.

ادامه دارد